

و جناب آقای ابهری ریاست بزرگوار پیشین کتابخانه مجلس یک نسخه از آن را برای اظهار نظر خدمت استاد و گروهی دیگر از بزرگان فرستادند و استاد افشار نامه‌ای به ریاست کتابخانه مجلس نوشت که بنده را دچار شرم و شگفتی کرد و چنان به انصاف تمام در باب کتاب نظر داده بود و اظهار خوشحالی از چاپ چنین کتابی کرده بود که بنده را به یاد صدیقان تاریخ انداخت. و از آن پس مصمم گشتم که از حضرتش پوزش بخواهم و از همین رو به کسی از دوستان مشترک گفتم که پایمردی کند. ولی گویا خود آن دوست نمی‌خواست چنین شود. سرانجام دل به دریا زده، خود به همراه دوست عزیز آقای افشین وفائی به خدمت ایشان رفته، از در پوزش بزه پیشین درآمد و ایشان پوزش مرا بریده، نگذاشت که سخن تمام شود و فرمود: «فراموش کن.» و لطف نمود و به گرمی پرسید. و به عمل تنبه داد که تعلیم را تزکیه باید. آری چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار. خدایش بیامرزاد.

تعلیمی نهفته باشد. آنچه پس از گذشتن استاد افشار چندین بار به ذهنم خطور کرده این که مرحوم دکتر محمود افشار مردی سعادت‌مند بود و به خوبی از عهده دو امتحان الهی مال و فرزند برآمده است. خدای تعالی فرموده است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ از مالش موقوفه افشار را می‌شناسیم و از اولادش ایرج پیراج را. به راستی مرحوم دکتر افشار دو موقوفه برای ایران به جای گذاشت: یکی همان موقوفه تجریش و دیگری استاد افشار که با تمام وجود وقف ایران بود. زهی جوانمردی که از دو آزمون چنین سخت، سربلند برون آید. مطلب دیگری که تذکارش بایسته است خلق کریم و نظر بلند استاد است. دوستان می‌دانند که بنده چندین سال پیش، از سر خامی و جوانی، در مقدمه ج ۲۴ فهرست مجلس انتقادی تند و دور از حشمت استاد نوشتم که موجب آزرگی ایشان و دوستان را فراهم آورد و پس آورد آن را نیز دیدم و برخی در صدد پاسخ و آزار عملی و کتبی بنده برآمدند. در همین ایام بود که جلد نخست الشریعة الی استدراک الدریعة به چاپ رسید

نامه نگاری های استاد افشار و حسن عاطفی

حسن عاطفی*



ایرج افشار
مدیرکل کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

دانشمند محترم جناب آقای حسن عاطفی یک جلد از دفتر هفتم نسخه‌های خطی که اخیراً انتشار یافته و مقاله‌ای از جنابعالی در آن چاپ شده است به پیوست برای مطالعه شما ارسال می‌گردد. اعلام وصول موجب امتنان خواهد بود.

ایرج افشار
مدیرکل کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
۱۳۵۹/۱۱/۶

* شاعر و پژوهشگر متون ادبی

کنز المیراث

دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰

۱۳۵۹/۱۱/۶

فاضل و دوست عزیزم، جناب آقای حسن عاطفی
قربانت گردم،

شرحی که در مقایسه میان ورزنامه و نسخه فلاح
تبریز نوشته‌اید، برای مقدمه ورزنامه مفید است. اما
نکته‌ای که باید عرض کنم درباره خود نسخه فلاح
تبریز است. از اتفاق روزگار من چند سال قبل که در
پاکستان بودم، نسخه‌ای به دست آوردم و به استنساخ
آن پرداختم و تهیه کردم و بعد نسخه‌ای نزد فخرالدین
نصیری یافتم و با آن مقابله کردم و این حتی آماده شده
بود که در ایران زمین درج شود و امیدم آن است که
این کار بشود. اگر چه شنیده‌ام کسی دیگر هم از روی
نسخه پاریس استنساخ کرده است.

نسخه‌های پاکستان و نصیری خیلی قدیمی تر از نسخه
تبریز است. فعلاً بیش از این تصدیق نمی‌دهم.

ارادتمند، ایرج افشار

۱۳۵۹/۱۱/۶

نسخه و حکایت مخیم آقای حسن عاطفی

قربانت گردم
سره‌دار در تهیه این ورزنامه و نسخه فلاح تبریز
مبارکند و نسخه مفید است. انکه اگر در این زمینه کم
آوردن آن در کتاب من جبهه‌ای بزرگ در دست آوردم و به استنساخ آن پرداختم
و تهیه کردم و بعد نسخه‌ای نزد فخرالدین نصیری یافتم و با آن مقابله کردم و این حتی آماده شده
بود که در ایران زمین درج شود و امیدم آن است که این کار بشود. اگر چه شنیده‌ام کسی دیگر هم از روی
نسخه پاریس استنساخ کرده است.

نسخه پاریس و نصیری خیلی قدیمی تر از نسخه تبریز است.

فدایم از این تصدیق می‌دهم. ارادتمند
ایرج افشار

۱۳۵۹/۱۰/۲۷

دوست عزیز نازنین

این بار نامه‌ای می‌نویسم که باعث عجب شما می‌شود.
در آن بحثی از نسخه خطی نیست. از بس گلایه‌های
خاص طامه نطنز خوب است، میل دارم چند اصله از
آن را در باغچه‌ای که در کوهستان کرج دارم بکارم.
لذا تمنی دارم مقرر دارید ده اصله جوان گلایه خوب
نطنزی در اسفندماه برایم بفرستند به نحوی که
بی‌عیب و بادنخورده برسد و به لطف شما بکارم.

امیدوارم مجله به دستتان رسیده باشد. مقاله
زادالمذکرین چاپ شد. به بهنیا و فیضی سلام برسانید.
ارادتمند ایرج افشار

۱۳۵۹/۱۰/۲۷

حکایت مخیم نازنین

این بار نامه‌ای می‌نویسم که باعث عجب شما می‌شود.
در آن بحثی از نسخه خطی نیست. از بس گلایه‌های
خاص طامه نطنز خوب است، میل دارم چند اصله از
آن را در باغچه‌ای که در کوهستان کرج دارم بکارم.
لذا تمنی دارم مقرر دارید ده اصله جوان گلایه خوب
نطنزی در اسفندماه برایم بفرستند به نحوی که
بی‌عیب و بادنخورده برسد و به لطف شما بکارم.
امیدوارم مجله به دستتان رسیده باشد. مقاله
زادالمذکرین چاپ شد. به بهنیا و فیضی سلام برسانید.
ارادتمند ایرج افشار

ایرج افشار



طهران ۱۳۵۱/۲/۲۲

دوست عزیز ارجمندم

من سه ماه طهران نبودم. یک ماهی است که باز گشته‌ام و انتظار زیارت جنابعالی را دارم. نمی‌دانم استنساخ و کار «ورزنامه» تمام شد یا خیر. حتماً مقاله شما که در شماره شب عید راهنمای کتاب درج شد به نظر تان رسیده است. اکنون نوبت آن است که متن را ارسال دارید تا درج کنم.

دیگر آن که با آقای منوچهر ستوده از راه جرثقال قصد قمصر دارم ولی می‌خواهم وقتی بروم که گل‌های گلاب شکفته باشد. آیا این جمعه یعنی ۲۹ اردیبهشت مناسب است یا زود است. لطفاً دو کلمه به فوریت مرقوم دارید که مطلع شوم.

با تجدید مراتب ارادت،

ایرج افشار

آدرس فوری - تهران - کتابخانه مرکزی

طهران ۱۳۵۱/۲/۲۲

دوست عزیز ارجمندم. غم سه ماهه دوران غم. بیکار و بی‌سختی که بزرگترین آزار است. نوبت کتاب رسیده است. در روزنامه «ورزنامه» تمام شده و غیره. حتماً مقاله شما که در شماره شب عید راهنمای کتاب درج شد به نظر تان رسیده است. اکنون نوبت آن است که متن را ارسال دارید تا درج کنم.

دیگر آنکه با آقای منوچهر ستوده از راه جرثقال قصد قمصر دارم ولی می‌خواهم وقتی بروم که گل‌های گلاب شکفته باشد. آیا این جمعه یعنی ۲۹ اردیبهشت مناسب است یا زود است. لطفاً دو کلمه به فوریت مرقوم دارید که مطلع شوم.

با تجدید مراتب ارادت
ایرج افشار

آدرس فوری - تهران - کتابخانه مرکزی

با عرض سلام و تسلیت، قطعهٔ زیر در سوگ و مادهٔ تاریخ در گذشت جانکاه استاد ایرج افشار تقدیم می‌گردد:

زیر این آسمان زنگاری
زندگی چیست؟ مرگ تدریجی
بار محنت به دوش جان بر دل
در تلاش معاش محنت‌بار
در تکاپوی خاطری آزاد
رنج بسیار و درد بی‌درمان
با چنین وضع و حال باید گفت
«وَقْنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ»
بود هر سال شیوهٔ ایرج
با تنی چند آشنا، می‌رفت
بود اسفند و سال نو در پیش
بود چشمم به در، ولی افسوس
عید دیگر نماند و نی نوروز
وای من چون توان تحمل کرد
حیف از آن فاضل هنرپرور
رادمردی، محقق دانا
در شناسایی نَسَخ بی‌شک
بود روشن برای او چون روز
بر جهان کتاب و مطبوعات
بود در کار طبع و نشر کتب
نخبهٔ نسخه‌ها و مخطوطات
هدیه‌ای شد به طالبان علوم
بود ایران‌شناس آگاهی
گر کسی را ازو سؤالی بود
همچنین عهد پهلوی تا حال
زندهٔ جاودانه شد نامش
چون یکی سال رحلتش پرسید
یازده روز از پس فوتش
عاطفی گفت ماه فروردین
«زندهٔ جاودانه می‌بینم
پور محمود، ایرج افشار»

